علوم قرآن و حدیث
Quran and Hadith Studies
سال ۵۳ ـ شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۶- بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۹۷ - ۱۱۶
HomePage: https://jquran.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸
شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۰۷/۰۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱ تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۰۸/۱۵
نوع مقاله: پژوهشی
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61911.0

تحلیل انگاره «طی‌الارض» در روایات اسلامی

حسین براتی (نویسندۀ مسئول)
دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد
Email: h.barati71@gmail.com
دکتر سهیلا پیروزفر
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

امروزه پیمودن مسیر از مکانی به مکانی دیگر به صورت خارق‌العاده مشهور به طی‌الارض است. این مسئله به عنوان کرامت و نوعی تصرف در عالَم برای افرادی خاص در قرآن کریم و بیانات امامان(ع) مطرح شده است. نوشتار حاضر با روشی تاریخی به بررسی سیر تحول نگرش‌ها درباره ترکیب و اصطلاح طی‌الارض در منابع روایی می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد این ترکیب تا قبل از زمان صادقین(ع) بیشتر به طی‌کردن زمین و نوعی برداشت مادی اطلاق می‌شده و سپس از زمان صادقین(ع) برای امری خارق‌العاده شکل گرفته و در زمان‌های بعد تثبیت شده است. هرچند در این زمان بعضاً به همان معنای مادی نیز به کار می‌رفته است. این اصطلاح به شکل ترکیب اسمی آن که «طی» به «الارض» اضافه شده باشد در کلام امامان(ع) یافت نشد و بیشتر به صورت فعلی یعنی «تطوی- طویت» در کنار «أرض» به کار رفته است. در گفته‌ها و تحلیل‌های محدّثان متقدم، استفاده از این اصطلاح چه به صورت اسمی و چه فعلی آن، چندان مشاهده نمی‌شود؛ اما در دوران محدثان متأخر به بعد و سپس در دوران مکتب اخباری‌گری و در تحلیل‌های این عالمان، اصطلاح طی‌الارض برای معنای حرکت غیرعادی به دو صورت اسمی و فعلی، فراوان قابل مشاهده است.

کلیدواژه‌ها: طی‌الارض، تاریخ انگاره، احادیث، محدثان متقدم، محدثان متأخر

Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage: https://jquran.um.ac.ir/

Vol. 53, No. 1: Issue 106, Spring & summer 2021, p.97-116

Online ISSN: 2538-4198

Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 27-09-2020 Revise Date: 21-04-2021 Accept Date: 06-11-2021

DOI:https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61911.0 Article type: Original Research

Analysis of «Tay al-ardh» Expression in Islamic Narrations

Hosein Barati (Corresponding Author)
Ph.D. Student, Ferdowsi University of Mashhad
Email: h.barati71@gmail.com
Dr. Soheila Pirouzfar
Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract
Today, supernaturally traversing from one place to another is called «Tay al-ardh». In the Holy Quran and Imams› narrations, it has been proposed as a charismatic act and a kind of dominion in the world for special persons. By using a historical method, this article examines the evolution of attitudes towards this expression and its composition. The findings suggest that until the time of Imam Baghir(a) and Imam Sadiq (a), this expression was mostly referred to as a material traveling across the earth and then, in that time, it was formed as a supernatural phenomenon and finally has been established in the later times; however, it was sometimes used for the same material meaning at this time too. This term composes of two nouns that are « Tay»(traverse) and « al-ardh»(the earth). Still, this composition wasn›t found in narrations of Imams and, instead, the verbs « totva» and «toviyat»(in Arabic: تطوی-طویت) have been used mostly with the noun «al-ardh». Moreover, the use of this term -in both its nominal and verbal forms- isn›t common in the sayings and analyses of the earlier traditionists. Still, in the times of later scholars of Hadith and then, in the Akhbariyyah school and their analyses, «Tay al-ardh»- in both its verbal and nominal forms and in the meaning of supernaturally traveling- is abundantly visible.

Keywords: «Tay al-ardh, History of ideas, Narrations, Earlier traditionists, Later traditionists

مقدمه

طی‌الارض، به معنای پیمودن مسافت با نوعی تصرف در زمان است و به نوعی دورنوردی گفته می‌شود که در آن فرد به اراده خویش، بدون حرکت، از مکانی به مکانی دیگر منتقل می‌شود. از منظر عارفان، شخص می‌تواند با انجام برخی ریاضت‌ها و اعمال خاص با اراده الهی و ملکوتی، در آنِ واحد، جسم و بدن خود را در مکان مبدأ، اعدام و در مکان مقصد، ایجاد و احضار کند.

طی‌الارض مفهومی است که در مکاتب عرفانی یهودیان نیز با نام Kefitzat Haderech و معادل عبری آن «קְפִיצַת הַדֶּרֶךְ» نیز دیده شده است. در منابع متون مقدس از جمله در فصل سیزدهم کتاب دانیال کالتولیک‌ها حکایت سوسن و دو کاهن آمده و در فصل ۱۴ ماجرای افتادن دانیال به گودال شیران و گرسنگی کشیدنش که خداوند تعالی، حبقوق را از اورشلیم به بابل برد تا به دانیال نان و غذا برساند: «فرشته خداوند سر حبقوق را گرفت و با موهایش او را تا بابل برد و کنار گودال نهاد، به قدرت نفس خویش».(کتاب مقدس، ۷۰۳)

در میان مسلمانان، معتقدان به «طی‌الارض» این امر را نوعی کرامت برای اولیاءالله به شمار آورده و به برخی از آیات قرآن در این زمینه استناد شده است. در برخی از منابع روایی شیعه از جمله کتاب بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار، الکافی کلینی و پس از آن در سده‌های بعد بحارالانوار مجلسی، روایاتی در باب طی‌الارض امامان شیعه آمده است و این کرامت یکی از نشانه‌های اقتدار ولایی در انبیا، ائمه و اولیای خدا دانسته شده که در نتیجه رسیدن به مقام ولایت تکوینی و تصرف در طبیعت حاصل می‌شود.

در قرآن کریم، اصطلاح و ترکیب «طی‌الارض» مشاهده نمی‌شود؛ اگرچه اصل این کرامت خارق‌العاده در قرآن قابل ردیابی بوده و قرآن آن را تأیید می‌کند. مسئله طی‌الارض در حوزه‌های مختلفی می‌تواند مطرح شود؛ چنان‌که در عرفان اسلامی و نزد عارفان، جایگاهی خاص دارد و آن‌ها برخی انسان‌ها را که به درجه‌ای از معرفت و شناخت، نسبت به خداوند برسند، شایسته برخورداری از این کرامت و تصرف در عالم می‌دانند. همچنین می‌توان آن را در علم کلام و بحث‌های کلامی نیز مطرح کرد. اما هر کدام از این مسائل به بررسی‌های خاص آن علم نیاز دارد و پژوهه حاضر در حوزه مطالعات قرآنی و حدیثی خواهد بود.

مطالعات حدیثی با رویکردی تاریخی-اندیشه‌ای/ انگاره‌ای دیرزمانی نیست که جای خود را در حوزه مطالعات اسلامی باز نموده و با توجه به رویکرد بی‌طرفانه‌ای که نسبت به تحلیل و ارزیابی گفتمان‌های مختلف دارد می‌تواند زوایای پنهانی از مسائل را آشکار سازد. احادیث، همچون هر گفتار دیگری در خلأ تولید نشده است؛ بلکه با مسائل مبتلابه و نیازهای گوناگون، پیوند عمیق و دقیقی دارند. در منابع روایی، روایاتی در بحث حاضر یعنی طی الارض وجود دارد که نگاه کلی‌نگر در روش تاریخ انگاره بررسی سندی و متنی تک‌تک این روایات را از دستور کار خارج می‌کند و این امر را که در جای خود ضرورت دارد به مجالی

دیگر واگذار می‌کند؛ در این نوشتار هرچند در ذیل بحث، به ضعف و یا قوت برخی از احادیث و گزارش‌ها، اشاره می‌گردد؛ اما این به معنای نتیجه‌گیری کلی و برآیندی خواهد بود که به بحث مربوط می‌شود.

اگرچه موضوع «طی‌الارض» در لسان عموم و اهل علم شهرت بسیاری یافته است، ولی تحقیقی با رویکرد تاریخی و نگریستن به جایگاه این بحث در گفتمان حدیثی شیعه ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین بررسی این مسئله در گفتمان‌های حدیثی شیعه و اینکه اصطلاح طی‌الارض و این ترکیب در دوره‌های مختلف چه معنایی داشته و آیا دچار تحول شده است یا خیر، می‌تواند موضوع مقاله حاضر باشد. بنابراین نوشتار حاضر سعی می‌کند به نحوه شکل‌گیری اصطلاح و ترکیب طی‌الارض به معنای حرکتی خارق‌العاده و غیرعادی بپردازد. لذا درباره مسئله طی‌الارض می‌توان از دو منظر سخن گفت: نخست اصطلاح و ترکیب اسمی(طی‌الارض) و ساختار فعلی آن(تطوی-طویت+ الارض) و نیز مفهوم طی‌الارض یعنی حرکت خارق العاده فارغ از اینکه با چه عباراتی از آن یاد شده باشد، که تأکید نوشتار حاضر بر روی بحث نخست است و البته لازم است تا در تحقیقی جداگانه به اصل این موضوع و نوع نگرش‌ها به حقیقت این مسئله از منظر مفّسران و محدّثان پرداخته شود و نفی و اثبات‌ها نیز بررسی گردد.

باید یادآور شد تاکنون مقالاتی مرتبط با این بحث به رشته تحریر در آمده است؛ از جمله: رحیم قربانی در مقاله «مبانی نظری حقیقت طی‌الارض از منظر امام خمینی(ره)» به بررسی طی‌الارض از منظر عارفانی چون امام خمینی(ره)، ابن عربی و عبدالرحمن جامی و.. پرداخته و از جنبه عرفانی به آن نگریسته است. مقاله دوم «تجربه‌ای از سازگارکردن علم و دین از رئیس مذهب شیخیه(رساله در معنای طی‌الارض و کیفیت آن)» که گزارشی است از نامه رئیس مذهب شیخیه و سعی او در سازگار کردن طی‌الارض با علوم جدید که توسط آقای رسول جعفریان بازنویسی و شرح شده است. چنان‌که جعفریان در آغاز این مقاله بر ضرورت کاوش‌های بیشتر در این زمینه تأکید کرده‌است.

معناشناسی «طی‌الارض»

لغویان واژه «طی» را نقیض نشر دانسته‌اند.(ابن منظور، ۱۴۶/۳) اصل واحد در این ماده جمع در مقابل انتشار و بسط است؛ یعنی جمع‌کردن و پیچیدن چیزی که باز است و البته هر جمعی را «طی» نمی‌گویند. (مصطفوی، ۷/ ۱۷۹) طَوَیْتُ الفلاةَ: یعنی بیابان را در نوردیدم. از گذشت و سپری شدن عمر هم به «طَیّ» تعبیر می‌شود: طَوَی اللّهُ عمرَهُ: یعنی خداوند، عُمر و زندگیش را درهم پیچید.(راغب اصفهانی، ۵۳۳) و لذا امروزه در اصطلاح، طی‌الارض پدیده‌ای است که در آن، مسافتی از زمین در کمترین زمان در هم پیچیده و پیموده می‌شود.(حسینی، ۱۰/ ۴۷)

طی‌الارض در قرآن

ترکیب طی‌الارض در آیات قرآن به کار نرفته است؛ اگرچه واژهٔ «طیّ» به معنای پیچیدن، در آیاتی از قرآن

همچون آیهٔ «يوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ»(الأنبياء/۱۰۴) و در سورهٔ زمر: «وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يوْمَ الْقِيامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِياتٌ بِيمِينِهِ»(الزمر/۶۷) آمده که در هر دو آیه سخن از پیچیده شدن آسمان در روز قیامت است. در آیه نخست، سخنی از زمین نیست و در آیهٔ دوم، «طی» به «سماء» نسبت داده شده و برای «أرض» «قبض» به کار رفته است. در آیه دیگری صحبت از «تقطیع ارض» است: «وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْض وْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى...»(الرعد/۳۱) معنای آیه این است که اگر به فرض، قرآن، هر یک از آثار سه‌گانه یادشده در آیه را داشت، باز هم این کافران هدایت نمی‌شدند و مقصود از تقطیع زمین، این است که آن را قطعه قطعه سازند.(طباطبایی، ۱۱/ ۳۵۹) یا مراد این است که از خشیت خداوند، در هم می‌شکست.(فیض کاشانی، ۳/ ۷۱) طبرسی نیز تقطیع را به «شققت» معنا کرده است.(طبرسی، ۶/ ۴۵۱) در روایات نیز تقطیع ارض به طی‌الارض معنا نشده است. در این میان نیشابوری که از سران صوفیه در قرن هشتم محسوب می‌شود و رویکرد صوفیانه، در تألیفات او به ویژه در تفسیرش قابل مشاهده است(خرمشاهی، ۲/ ۲۲۹۰) از ترکیب طی‌الارض استفاده کرده و تقطیع أرض را مانند طی‌الارض دانسته و می‌گوید: «یعنی سیر و حرکتی در زمین انجام گیرد، شبیه آنچه آن را طی‌الارض می‌گویند.»(نیشابوری، ۴/ ۱۶۱)

اما در آیاتی از قرآن، حرکت غیرعادی انسانی از مکانی به مکان دیگر که امروزه از آن با عنوان طی‌الارض یاد می‌شود آمده است. در آیهٔ ٤٠ سوره نمل آمده: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يرْتَدَّ إِلَيكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي...»(النمل/٤٠) طبرسی در مجمع‌البیان، درباره معنای «قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» پنج وجه آورده و می‌گوید: پنجم اینکه زمین برایش درهم پیچیده شد و این معنا از امام صادق(ع) روایت شده است.(طبرسی، ۷/ ٣٤٩؛ کاشانی، ۷/ ۱۵) اصل این روایت در کتاب الاختصاص آمده که از امام صادق(ع) درباره چگونگی انتقال تخت ملکهٔ سبأ سؤال می‌کند و امام(ع) می‌فرماید: «إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْأَرْضَ طُوِيَتْ لَهُ إِذَا أَرَادَ طَوَاهَا».(مفید، الاختصاص، ۲۷۰)

در این آیه برداشتن تخت ملکه سبأ توسط کسی که نزد او علمی از کتاب بوده، امری غیرطبیعی تلقی می‌شود؛ ولی چنان که معلوم است در آیه، تعبیر طی‌الارض نیامده است.

در آیه نخست سوره إسراء نیز آمده: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»(الإسراء/۱)

در این آیه که به عقیده بسیاری از مفسران، درباره معراج رفتن پیامبراکرم(ص) است(طبرسی، ٦/ ٦١١؛ مکارم، ۱۲/ ۷) از ترکیب طی‌الارض استفاده نشده است. برخی روایات، طی این سفر توسط پیامبراکرم(ص) را به وسیلهٔ دابة یا براق گزارش کرده‌اند.(قمی، ۲/ ۵) حتی برای برخی این‌که در آیه از طی‌الارض استفاده نشده و سیر پیامبر(ص) به وسیلهٔ مرکب بوده، سؤال ایجاد کرده است؛ مثلاً بدرالدین عینی از عالمان اهل‌سنت در قرن ۹ از عبارت طی‌الارض استفاده می‌کند و می‌گوید: برای چه برای ایشان طی‌الارض نشده تا نیازی به

دابه(مرکب) نباشد؟ سپس جواب می‌دهد: به نظر، چون طی‌الارض برای همه اولیاء است، لکن مرکب تنها به پیامبران اختصاص دارد.(عینی، ۱۷/ ۲٤)

نتیجه آن‌که در قرآن کریم، بحث حرکت غیرعادی برای برخی افراد آمده است اما ترکیب طی‌الارض نه به معنای مادی و نه حرکت غیر عادی آن یعنی معنایی که امروزه معهود ذهنی ماست به کارنرفته است.

تاریخ انگاره طی‌الارض در احادیث

در ادامه به بررسی انگاره طی‌الارض و چگونگی ساخت‌یافتگی آن به عنوان امری خارق‌العاده و مسائلی که به نوعی با این موضوع در ارتباط بوده در دوره‌های مختلف حدیثی می‌پردازیم. روایات و اقوال در سه دوره زمانی بررسی می‌شوند:

۱. طی‌الارض در روایات قرن اول

درباره کاربرد ترکیب و اصطلاح طی‌الارض در زمان پیامبر(ص) روایت صریح و روشنی از جانب ایشان و صحابه که در آن لفظ «طی‌الارض» برای آنچه امروزه معهود ذهنی ما است به کار رفته باشد، یافت نمی‌شود. گزارشی از ابوهریره در منابع اهل‌سنت آمده است که: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَسْرَعَ فِي مَشْيِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ(ص) كَأَنَّمَا الأَرْضُ تُطْوَى لَهُ، إِنَّا لَنُجْهِدُ أَنْفُسَنَا، وَإِنَّهُ لَغَيْرُ مُكْتَرِثٍ»(ابن حنبل، ۱٤/ ۲۵۸) ابوهریره می‌گوید: کسی را سریع‌تر از پیامبر(ص) در راه رفتن ندیدم، «كَأَنَّمَا الأَرْضُ تُطْوَى لَهُ»: یعنی گویا زمین برای ایشان «طی» می‌شد و ما به زحمت می‌توانستیم به ایشان برسیم و به ما اعتنایی نمی‌کرد. در این‌جا منظور این نیست که پیامبر(ص) برای راه رفتن، کار خارق‌العاده‌ای انجام می‌دادند بلکه منظور راه رفتن سریع ایشان است. عبارت «كَأَنَّمَا الأَرْضُ تُطْوَى لَهُ» نشان‌گر فهمی است که مردم در آن دوران از نوعی تغییر در زمین دارند که سبب تسریع در حرکت می‌شود و در این مثال ابوهریره می‌گوید پیامبر(ص) سریع راه می‌رفت گویی برای ایشان زمین طی می‌شد. حال یا بگوییم گویی زمین زیر پای ایشان جمع می‌شد و ما به زحمت می‌توانستیم به ایشان برسیم(مکارم، ۱۵/ ۱۵۳) یا آن را به نزدیک‌شدن معنا کنیم.(ترمذی، ۱٤۱/۱)[1] این حدیث با سند مذکور، غریب و ضعیف شمرده شده اما طریق دیگری دارد که از آن به صحیح تعبیر شده است.(صهیب، ۱/ ۳۹٤)

گزارش دیگری از طریق ابوهریره رسیده است: «كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ(ص) ... فَكُنْتُ إِذَا مَشَيْتُ سَبَقَنِي فَأُهَرْوِلُ فَإِذَا هَرْوَلْتُ سَبَقْتُهُ فَالْتَفَتُّ إِلَى رَجُلٍ إِلَى جَنْبِي فَقُلْتُ تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ خَلِيلِ إِبْرَاهِيمَ» ابوهریره می‌گوید: وقتی به صورت هروله راه می‌رفتم از پیامبر(ص) سبقت می‌گرفتم؛ سپس به مردی که کنارم بود توجه کرده گفتم: قسم به خلیل ابراهیم(ع) که زمین برای او پیچیده می‌شود.(ابن حنبل، ۱۳/ ۳۱۲) شعیب ارنؤوط(محقّق مسند) در یک جا این حدیث را ضعیف می‌داند(همان) ولی در جاهای دیگر به ضعف تصریح نمی‌کند.

۱. البته این معنا در پاورقی یکی از نسخه‌های «الشمائل المحمدیه» آمده که محقق آن و اینکه چه کسی آن را گفته معلوم نیست و این بیان از ترمذی نیست.

در این‌جا نیز فحوای کلام نمی‌تواند گویای آن باشد که پیامبر(ص) در آن لحظه طی‌الارض کردند، بلکه منظور، سرعت بالای حضرت است که به کنایه از آن یاد شده است، زیرا دلیلی ندارد پیامبر(ص) در مسافتی کوتاه و در راه رفتن با همراهان خود، حرکتی غیرعادی و خارق‌العاده انجام دهد. منظور ابوهریره این است که پیامبر(ص) طوری سریع راه می‌روند و زمین برای ایشان پیچیده می‌شود. این حدیث معنای حدیث قبلی را هم روشن‌تر می‌کند؛ زیرا این‌جا طی ارض به خود پیامبر(ص) نسبت داده شده است و کلمهٔ «کأنّما» در جمله نیست. بنابراین این دو نقل از ابوهریره نشان می‌دهد که این ترکیب برای نوعی حرکت سریع به کار گرفته می‌شده است.

گزارش‌های دیگری حاکی از آن است که طی‌الارض، برای فردی که شب سفر می‌کند اتفاق می‌افتد؛ ازاین‌رو از پیامبر(ص) نقل شده که ایشان به مسافرت در آخر شب، توصیه کردند: «علیکم بالدُّلْجة(آخرشب)، فإن الأرضَ تُطوی باللیل»(ابوداود سجستانی، ٤/ ٢١٧)

شبیه به این در روایات شیعه نقل می‌شود: «عَنْهُ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ(ع) عَنْ آبَائِهِ(ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ‌اللَّهِ(ص) عَلَيْكُمْ بِالسَّيْرِ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ الْأَرْضَ تَطْوِي بِاللَّيْلِ».(برقي، ٢/ ٣٤٦)

علامه مجلسی که طی‌الارض در معنای گونه‌ای از کرامت، معهود ذهن اوست، «تطوی‌الارض» در این روایات را بر معنایی کنایی حمل می‌کند اما حقیقی بودن آن را نیز بعید نمی‌شمارد.(مجلسی، بحارالانوار، ٢٦/ ٤١٤) ولی قول به حقیقی بودن آن با سیاق کلام سازگاری ندارد؛ زیرا این روایات، توصیه عمومی به تمام مردم است و نمی‌تواند معنای حقیقی داشته باشد، زیرا همهٔ مردم، توانایی و ظرفیت آن را ندارند. به‌علاوه سفر در وقت خاصی توصیه شده و در «شب» بودن سفر مورد تأکید است. بنابراین، این روایات، بحثی تجربی و فیزیکی را نسبت به سفر و آخر شب بودن آن به عنوان یک توصیهٔ عمومی مطرح نموده و چه بسا تحقیقی علمی و نگاهی تجربی به این گزارش‌ها و طرح آن‌ها در علم زمین‌شناسی بتواند فهم بهتری به ما ارائه کند. به نظر، مراد از طی‌شدن زمین در این روایت، طی شدنی است که در فارسی به کار می‌بریم و معنای روایت این است که مسیر راه، به علت آرامش و خلوت شب و نبود تابش مستقیم آفتاب و در نتیجه گرمای شدید، زودتر طی می‌شود. چنان‌که ابن منظور طی در شب را چنین معنا می‌کند: «أَي تُقْطَع مسافتُها لأَن الإِنسان فی اللیل أَنشَطُ منه في النهارِ و أَقدرُ على المَشْي و السيرِ لعدمِ الحَرِّ و غیره».(ابن منظور، ١٥ /١٨)

البته چنان‌که آمد مصطفوی در التحقیق بعد از آنکه معنای اصلی طی را جمع در قبال نشر و بسط دانسته در ذکر مصادیق آن می‌گوید: «انْطِوَاءُ البطن و انقباضه بخلوّ المعدة و حصول الجوع»(مصطفوی، ٧/ ١٨٠) یعنی نوعی خالی بودن؛ لذا بعید نیست در این روایت و روایات دیگری که خواهد آمد منظور خالی بودن زمین از هر چیزی باشد که مانع سفر است و سفر در شب آن موانع را پیش رو ندارد.

شبیه به روایت یادشده، در روایت دیگری از امام صادق(ع) سفر در آخر شب را به عنوان یک توصیهٔ

عمومی مطرح می‌کند که اگرچه این روایت، از پیامبراکرم(ص) منقول نیست، اما چون در کنار روایت یاد شده و شبیه به آن است در این‌جا ذکر می‌شود: «عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) قَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ تَطْوِي مِنْ آخِرِاللَّيْلِ وَ عَنْهُ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ مِثْلَه».(برقی، ۲/ ۳٤٦) در این گزارش هم بعید است طی‌الارض در معنای معروفش، مورد نظر باشد؛ چنان‌که در روایات اهل‌سنت از پیامبراکرم(ص) نقل شده که «استعینوا بالنَّسَل؛ فإنّه یقطع عنکم الأرض وتَخِفُّونَ له».(ابن‌حبان، ٦/ ٤٢٣) پیامبر(ص) سریع راه رفتن را موجب «قطع ارض» می‌دانند؛ یعنی مسیر زودتر پیموده می‌شود یا طی مسیر راحت‌تر است.

البته در این میان گزارش دیگری است که پیامبر(ص) برای رفتن به تشییع جنازه شخصی به نام معاویه بن معاویه لیثی که ملائکه برای تشییع او روانه شده‌اند به گونه‌ای غیرعادی و با طی‌الارض با کمک جبرئیل به سوی او می‌روند و بر او نماز نیز می‌خوانند. عبارت نقل شده از جبرئیل این است که «إِنْ شِئْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ تُطْوَى الْأَرْضُ حَتَّى تُصَلِّيَ عَلَيْهِ قَالَ نَعَمْ فَذَهَبَ وَ صَلَّى عَلَيْهِ وَ رَجَعَ.(نوري، ٤/ ٢٨٨)

این روایت را محدث نوری از انس بن مالک و بدون اینکه افراد دیگری در سند باشند نقل می‌کند اما با جست‌وجوي صورت‌گرفته در منابع روایی و تفسیری شیعه و اهل‌سنت، این روایت در هیچ مصدری یافت نشد؛ در صورتی که حداقل باید در کتب اهل‌سنت می‌بود. بنابراین معلوم نیست این روایت را محدث نوری از کجا ذکر می‌کند. برخی منابع حدیثی اهل سنت و همچنین علامه مجلسی همین روایت را بدون سند نقل می‌کنند اما جالب آنکه به جای «طی‌الارض»، «قبض‌الارض» آمده است: «فَهَلْ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ أَقْبِضَ لَكَ الْأَرْضَ فَتُصَلِّيَ عَلَيْهِ»(ابن کثیر، ٧٠١/٤؛ مجلسي، بحارالانوار، ٨٩/ ٣٥٢) هرچند معلوم نیست منظور از فردی به نام معاویه بن معاویه لیثی چه کسی است و فردی کاملاً ناشناخته است؛ چنان‌که برخی رجالیان به این مسئله اشاره کرده‌اند.(نمازی شاهرودی، ۷/ ٤٥٠؛ شوشتری، ۱۰/ ۱٤۳) بنابراین اعتماد به این گزارش پذیرفته نخواهد بود.

روایت دیگری در توصیف روز قیامت از پیامبر(ص) چنین نقل شده است: «يَطْوِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُهُنَّ بِيَدِهِ الْيُمْنَى ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ ثُمَّ يَطْوِي الْأَرَضِينَ بِشِمَالِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ»(مسلم نیشابوری، ٤/ ٢١٤٨) طی‌الارض یادشده در این گزارش، دقیقاً وام‌گرفته از آیه‌ای است که از طیّ «سماء» سخن می‌گفت و آن تعبیر را پیامبر(ص) در اینجا به «أرضین» نسبت داده است و بدیهی است که بحث بر سر قدرت خداوند است که سبب دگرگونی زمین و آسمان و در واقع پیچیده شدن آنها می‌شود.

روایت دیگری، از پیامبر(ص) نقل شده که درباره دجّال فرمودند: «الدَّجَّالُ يَطْوِي الأَرْضَ كُلَّهَا إلاَّ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ»(ابن ابي شيبه، ٦/ ٤٠٦) در گزارش دیگری که صدوق نقل می‌کند امام علی(ع) عبارت تطوی

الارض را برای مرکب دجال به کار می‌گیرند: «مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَرْقَمَ عَنْ أَبِي سَيَّارٍ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الضَّحَاكِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ» خُطْوَةُ حِمَارِهِ مِيْلٌ تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ مَنْهَلًا مَنْهَلًا» (صدوق، کمال الدین، ۵۲۷/۲) که البته سند این روایت ضعیف است و اکثر راویان آن مجهول‌اند؛ چنان‌که در مورد حسین بن معاذ و ابی سیار شیبانی اطلاعی در دسترس نیست. نمازی شاهرودی درباره قیس بن حفص و یونس بن ارقم می‌گوید رجالیان از آنها یادی نکردند و تعبیر «لم یذکروه» را به کار می‌برد.(نمازی شاهرودی ٦/ ٢٨٥؛ ٢٩٦/٨) درباره ضحّاک بن مزاحم، توثیق یا تضعیفی وجود ندارد و تنها شیخ طوسی در رجال می‌گوید: «أصله الكوفة تابعي»(طوسی، الرجال،١١٦، خویی، ١٠/ ١٥٩) نزال بن سبرة نیز صحابی مجهول‌الحال است. (مامقانی، ٣/ ٢٦٧) همچنین روایتی که ابن ابی شیبه نقل می کند در نقل آن متفرد است و کسی جز او نقل نکرده است.

در دلالت این دو حدیث نیز باید گفت: اگرچه با توجه به قرائن کلام، عبارت طی شدن ارض نوعی حرکت غیرعادی را نشان می‌دهد، اما این مطلب با توجه به فضای سخن و کلمات دیگر است وگرنه عبارت تطوی الارض به خودی خود در این گفتار نیز به معنای پیمودن راه است؛ ولی این که این پیمودن راه برای چنین فردی به صورت غیرعادی بوده از «خُطْوَةُ حِمَارِهِ مِيْلٌ» و سایر عناصر سخن برداشت می‌شود. به عبارت دیگر اگر عبارت تطوی الارض را حضرت بدون اینکه بعد از آن «منهلا منهلا» را به کار بندند آورده بودند نشان می‌داد که خود این عبارت یک برداشت غیرعادی را نشان می‌دهد، در صورتی که این‌طور نیست و طی ارض برای این فرد به این صورت است که هر گام مرکب او فلان است و طی زمین برای او و از آبشخوری تا آبشخور دیگر است. پس طی ارض به خودی خود در این گفتار نیز به همان معنای طی‌شدن زمین و نه به معنای اصطلاحی شکل‌گرفته به معنای حرکت غیرعادی به کار رفته است. در مورد روایت ابن ابی شیبه نیز مطلب از این قرار است؛ یعنی می‌گوید او به همه شهرها جز مکه و مدینه می‌رود اما این که رفتن او به چه صورتی است یعنی به صورت طبیعی یا غیر طبیعی است از سایر قرائن سخن به دست می‌آید.

در کلام امام علی(ع) فعل «تُطوی» برای دنیا استفاده شده است: «وَ الدُّنْيَا تُطْوَى مِنْ خَلْفِكُم»(شریف رضی، نامه ٢٧) در روایت دیگری که از نظر سندی مرسل است، شخصی از امام(ع) پرسید: چگونه ذوالقرنین توانست به مشرق و مغرب برسد؟ امام فرمود: «خدا ابر را برای او مسخّر کرد و وسائل برای او فراهم شد و روشنی به او بخشید و شب و روز برای او برابر بود.»(صدوق، کمال الدین، ٢/ ٣٩٣؛ بحرانی، ٣/ ٦٦٢) در این‌جا نیز امام علی(ع) یا سائل، از ترکیب طی‌الارض استفاده نمی‌کنند، اگرچه مفهومی که ما امروز از آن در ذهن داریم و دلالت بر امری خارق العاده دارد را برای حرکت ذی‌القرنین به کار می‌گیرند.

اما در گزارش دیگری که از امام علی(ع) نقل می‌شود، طی‌الارض به معنای غیرمادی آن مشاهده می‌شود:

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): لَا نَصَبَ عَلَيْكُمْ فِي الْمَسِيرِ إِلَى هُنَاكَ، اخْطُوا خُطْوَةً وَاحِدَةً فَإِنَّ اللَّهَ يَطْوِي الْأَرْضَ لَكُمْ- وَ يُوصِلُكُمْ فِي الْخُطْوَةِ الثَّانِيَةِ إِلَى هُنَاكَ.(تفسیر امام عسکری،۲۹٦) در این گزارش، حضرت عده‌ای را توصیه می‌کنند قدم بردارند تا به طور مجزه‌آسایی به مکان دیگری برسند.

این گزارش برای اولین بار در تفسیر منسوب به امام عسکری(ع) آمده و بعداً بحرانی در دو کتاب البرهان و حلیة الابرار و همچنین علامه مجلسی در بحارالانوار آنرا ذکر کرده‌اند. در هر صورت بر فرض اعتماد به صدور آن، به زمان امام عسکری(ع) می‌رسد و سند ندارد. همچنین نداشتن سند کامل، مانع از تاریخ‌گذاری آن با توجه به راویان دیگر است. علاوه بر آنکه در منابع حدیثی اهل سنت نیز چنین گفتاری از پیامبر(ص) نقل نشده است.

در گزارش دیگری از امام علی(ع) آمده که: «يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ، وَ يَا أَهْلَ الْمُؤْتَفِكَةِ يَا جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ أَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ، رَغَا فَأَجَبْتُمْ، وَ عُقِرَ فَهَرَبْتُمْ، مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ، وَ أَحْلَامُكُمْ [أَخْلَاقُكُمْ] رِقَاقٌ وَ فِيكُمْ خَتْمُ النِّفَاقِ، وَ لُعِنْتُمْ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيّا إنّ رسول الله(ص) أخبرني أنّ جبرئيل(ع) أخبره أنّه طوى له الأرض فرأى البصرة أقرب الأرضين من الماء و أبعدها من السّماء...»(قمی، ۲/ ۳۳۹) این گزارش با اندک اختلافی در ادامه یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه آمده است: «كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ أَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ رَغَا فَأَجَبْتُمْ وَ عُقِرَ فَهَرَبْتُمْ أَخْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ وَ عَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَ دِينُكُمْ نِفَاقٌ وَ مَاؤُكُمْ زُعَاق» اما در خطبه موجود در نهج‌البلاغه نقل قول از پیامبر(ص) وجود ندارد.(شریف رضی، خطبه۱۳) و در کتاب الغارات هم که قبل از نهج‌البلاغه و تفسیرقمی است، قسمت اضافه موجود نیست؛ (نک: ثقفی، ۲/ ٤۱۲) بنابراین اعتماد به قول سید رضی بهتر خواهد بود. همچنین از آنجا که سندی ندارد، مانع از آن می‌شود تا با توجه به راویان آن تاریخ‌گذاری گردد.

در اواخر قرن اول در کلام سعید بن جبیر(د.۹٥ق.) و مجاهد بن جبر مکی(د.۱۰٤ق.) به‌عنوان مفسّران تابعی نیز طی‌الارض به معنای مادی و طی‌کردن مسیر دیده می‌شود؛ چنان‌که در تفسیر «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً» گفته‌اند: «طأ الأرض حافياً»؛ یعنی زمین را پیاده بپیما و طی کن.(ثعلبی، ۲٤۰/٦، سمرقندی، ۲/ ۳۹۱)

بنابراین با توجه به روایاتی که از دوران پیامبر(ص)، امام علی(ع) و دیگر صحابه به جا مانده است، این طور به نظر می‌رسد که طی‌الارض در این دوران به معنای مادی آن یعنی طی‌شدن زمین بوده و همچنین این اصطلاح به صورت اسمی آن(طی‌الارض) یافت نمی‌شود و ساخت‌یافتگی این ترکیب در معنایی که امروزه معهود ذهنی ماست در این دوران صورت نگرفته است.

۲. طی‌الارض در زمان صادقین(ع)

در ادامه مسئله طی‌الارض در زمان صادقین(ع) که از نظر حدیثی دوره‌ای ویژه به حساب می‌آید و عموم احادیث شیعه در این بازه زمانی وارد شده‌اند بررسی می‌شود. کلینی در روایتی از امام صادق(ع) آورده

که وقتی اراده سفر کردی و از خانه خارج شدی بگو: اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَ اطْوِ لَنَا الْأَرْضَ وَ سَيِّرْنَا فيها بِطَاعَتِكَ»(کلینی، ٤/ ٢٨٤) ابن‌اثیر می‌گوید: طي‌الأرض در اینجا یعنی قطع مسافت و «اطو لنا الأرض» یعنی زمین را برای ما نزدیک و حرکت را برای ما آسان کن.(ابن اثیر، ٣/ ١٤٦؛ ابن منظور، ١٥/ ١٨) چنان‌که فحوای کلام گویاست، منظور از این درخواست، طی‌الارض در معنای معروف نیست؛ چنان‌که علامه مجلسی نیز آن را کنایه از سهولت در سفر می‌داند.(مجلسی، ملاذ الاخیار، ٧/ ٢٨٢) مرحوم کلینی نیز به خوبی این دعا را در کتاب الحج، تحت عنوان «بَابُ الْقَوْلِ إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ»(کلینی، ٤/ ٢٨٣) آورده است.

در احادیث دیگر نیز آمده: «مَنْ أَرَادَ أَنْ تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ فَلْيَتَّخِذِ النُّقُدَ مِنَ الْعَصَا وَ النُّقُدُ عَصَا لَوْزٍ مُرٍّ.» هر کس مي‌خواهد مسافت راه را کوتاه نماید باید عصایی از چوب بادام تلخ همراه بردارد.(صدوق، ثواب الاعمال، ١٨٧؛ شعیری، ١٢٠) این روایت را روایت صحیح دیگری از امام صادق(ع) تأیید می‌کند که فرمود: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ(ع) إِذَا سَافَرَ إِلَى الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ تَزَوَّدَ مِنْ أَطْيَبِ الزَّادِ مِنَ اللَّوْزِ وَ السُّكَّرِ و...»(برقی، ٢/ ٢٨٢؛ کلینی، ٨/ ٣٠٣) معلوم می‌شود خوردن بادام (لوز) برای سفرهای آن زمان که به صورت پیاده انجام می‌شده مفید بوده و احتمالاً به دلیل انرژی‌زا بودن آن، پیمودن مسیر را آسان‌تر می‌کرده است؛ بنابراین طی‌الارض در این روایات، معنایی جز سریع‌تر شدن یا آسان طی‌کردن، ندارد. در روایت دیگری راوی، چگونگی طی‌الارض در شب را از امام باقر(ع) سؤال می‌کند: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ(ع) يَقُولُ النَّاسُ تُطْوَى الْأَرْضُ بِاللَّيْلِ كَيْفَ تُطْوَى قَالَ هَكَذَا ثُمَّ عَطَفَ ثَوْبَه»(برقی، ٢/ ٣٤٦) صاحب کتاب المحاسن، این روایت را در کنار دو روایت اول ذیل عنوان «باب الأوقات المحبوب فيها السفر» آورده و از این روایات، برداشتی یکسان داشته است.

بنابراین این که سفر در شب باعث سرعت سیر و سهولت طی کردن زمین می‌شود و با توجه به استفاده از ماده طوی و مشتقات آن مانند فعل «تطوی» به جای تسرع و قطع طریق و امثال آن، همچنان این باور که راه رفتن در شب باعث می‌شود زمین در زیر پا حرکت کند و در نتیجه کوتاه شدن مسیر و نه کرامتی خاص را القا می‌کند.

گزارش‌هایی از زمان صادقین(ع) وجود دارد که ترکیب طی‌الارض و ساختارهای متفاوت صرفی آن به معنای نوعی امر خارق‌العاده مطرح‌شده است؛ چنان‌که در روایتی از امام صادق(ع) سفر ابراهیم(ع)برای دیدار فرزندش اسماعیل(ع) در مکه را از طریقی غیرعادی با عبارت «طُوِيَتْ لَهُ الْأَرْض» به کار رفته است: «وَ عَنِ ابْنِ بَابَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْمُتَوَكِّلِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ(ع) اسْتَأْذَنَ سَارَةَ أَنْ يَزُورَ إِسْمَاعِيلَ بِمَكَّةَ فَأَذِنَتْ لَهُ عَلَى أَنْ لَا يَبِيتَ عَنْهَا وَ لَا يَنْزِلَ عَنْ حِمَارِهِ قُلْتُ كَيْفَ كَانَ ذَلِكَ قَالَ طُوِيَتْ لَهُ الْأَرْض»(بحرانی، ١/ ٣٢٩؛ راوندی،

۱۱۲) در گزارش دیگری شیخ مفید از امام صادق(ع)، رسیدن یاران امام مهدی(عج) به آن حضرت را با طی‌الارض می‌داند که گزارش آن را شیخ مفید برای اولین بار در کتاب الارشاد آورده و قبل از آن در جایی ذکر نشده است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ(ع)... فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطْوَى لَهُمْ طَيّاً حَتَّى يُبَايِعُوهُ فَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرا»(مفید، الارشاد، ۲/ ۳۷۹)

روایت دیگری از طریق محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل می‌شود که: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ»(صدوق، کمال‌الدین، ۱/ ۳۳۱)

نتیجه آن‌که ترکیب طی‌الارض تا قبل از دوران صادقین(ع)، گرچه به همان معنای لغوی و امری مادی اطلاق می‌شده ولی کاربرد طوی و مشتقاتش باور به سرعت گرفتن و صرف زمان کمتری در سیر را نشان می‌دهد و به تدریج با گذر زمان و روی‌دادن حوادثی و طرح مسائلی، شاهد شکل‌گیری انگاره طی‌الارض در معنایی خارق العاده هستیم. بنابراین روایات قرن دوم سرآغازی برای شکل‌گیری ترکیب «برای کرامتی معنوی و خارق عادت» است.

۳. طی‌الارض بعد از زمان صادقین(ع)

در زمان بعد از صادقین(ع) ترکیب طی‌الارض برای کرامت یادشده جاافتاده و لذا در عموم گزارش‌هایی که از جانب امامان بعدی می‌بینیم این ترکیب به معنای خارق‌العاده آن به کار می‌رود. نکته دیگر آنکه این کرامت با هر لفظ و ترکیبی آمده باشد با مسائلی گره می‌خورد و از دوران صادقین(ع) به بعد، مسائلی سبب می‌شود که این کرامت، بیشتر وارد گفتمان اعتقادی شیعه شود. در ادامه سه مسئله اساسی که می‌تواند با مفهوم طی‌الارض ارتباط عمیق‌تری داشته باشد را یادآور می‌شویم. بدیهی است ذکر این سه مورد، حصر عقلی نداشته و چه بسا موضوعات جزئی دیگری نیز با این بحث گره خورده باشند.

۳-۱. قدرت غیرعادی ائمه(ع)

از مسائل مهمی که با بحث طی‌الارض-فارغ از هر لفظ و عبارتی- پیوند خورده است و زمینه‌ساز ورود احادیثی شده، بحث این بوده که آیا ائمه(ع) قدرت غیرعادی نسبت به سیر در زمین دارند یا خیر؟ محمد بن حسن صفار، اصرار زیادی در نشان دادن این قدرت و کرامت خاص برای ائمه(ع) داشته؛ از جمله در کتاب بصائرالدرجات بابی با عنوان «ما أعطي الأئمة من القدرة أن يسيروا في الأرض» آورده و ۱۵ روایت را در آن ذکر می‌کند. تمام روایات این باب، مربوط به زمان صادقین(ع) است. در مجموع این چند روایت، یک‌بار ترکیب طی‌الارض برای اوصیاء به کار رفته است که می‌توان آن را به معنای غیرعادی آن دانست: «.... عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ(ع) إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ لَتُطْوَى لَهُمُ الْأَرْضُ وَ يَعْلَمونَ مَا عِنْدَ أَصْحَابِهِمْ.»(صفار، ۱/ ۳۹۸) صفار در بابی دیگر با عنوان «في الأئمة أنهم يسيرون في الأرض من شاءوا من أصحابهم بالقدرة التي أعطاهم الله» ۱۱ روایت آورده که جز یک روایت از امام جواد(ع) و دو روایت که درباره امام هادی(ع) است بقیه از

صادقین(ع) است. با عنوان «باب في قدرة الأئمة(ع) و ما أعطوا من ذلك» ٤ روایت را ذکر می‌کند که دوتای آن از امام صادق(ع) و یکی از امام رضا(ع) و دیگری از ابوالحسن(ع) که می‌تواند امام رضا(ع) یا موسی بن جعفر(ع) باشد.(همان،۳۹۷) در همین زمینه گزارش جالبی که از امام صادق(ع) در کتاب مختصر البصائر[۱] آمده، گویای آن است که امام(ع) به صورت طی‌الارض، معلّی بن خنیس را از مدینه به دیدار خانواده‌اش می‌فرستد و توصیه می‌کند این راز را فاش نکند: «فَقُلْتُ لَهُ: احْفَظْ مَا رَأَيْتَ وَ لَا تُذِعْهُ، فَقَالَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ: إِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَى لِي، فَأَصَابَهُ مَا قَدْ رَأَيْتَ» اما سرپیچی او و افشای این سرّ، کشته شدنش را سبب می‌شود.

۳-۲. ظهور قائم(عج)

از مسائل دیگری که سبب ورود برخی احادیث در باب مسئله حرکت خارق‌العاده یا همان طی‌الارض گردیده، بحث ظهور قائم(عج) است که به بخشی از روایات آن در بخش صادقین(ع) اشاره شد. چنان‌که از امام رضا(ع) نقل می‌کنند که در مورد قائم(عج) فرمودند: «هُوَ الَّذِي تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ»(صدوق، کمال الدین، ۲/ ۳۷۲-۳۷۱) و نیز همین عبارت را در روایت دیگری، عبدالعظیم حسنی از امام جواد(ع) نقل می‌کند. (همان، ۲/ ۳۷۸) از امام باقر(ع) نیز در مورد قائم نقل شده که: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطْوَى لَهُ الْأَرْض»(همان، ۱/ ۳۳۱) بحث دیگری که در این‌باره مطرح است نوع بیعت اصحاب قائم(عج) با ایشان است که از امام صادق(ع) نقل شده که آنها به صورت طی‌الارض به سمت حضرت خواهند آمد: «فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطْوَى لَهُمْ طَيّاً حَتَّى يُبَايِعُوه»(مفید، الارشاد، ۲/ ۳۷۹، فتال نیشابوری، ۲/۲٦۳)

بنابراین گفتمان مهدویت و مسائل پیرامون آن از جمله مواردی است که سبب شده تا بحث طی‌الارض در روایات صادقین(ع) و سپس در بیان امامان بعدی به معنای خارق‌العاده آن به کار رود.

۳-۳. مسئله غسل امام متوفی

شدت گرفتن انتشار اندیشهٔ واقفه و در کنار آن باور به لزوم غسل امام متوفی توسط امام بعدی که در همان فضای اندیشهٔ واقفه مطرح شد، سبب ورود احادیثی در باب حرکت غیرعادی امامان شد. مرحوم کلینی در الکافی بابی را به عنوان «أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَغْسِلُهُ إِلَّا إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ(ع)» اختصاص داده و سه روایت با این مضمون که هر امامی را باید امام بعدی غسل دهد از امام رضا(ع) ذکر کرده است.(کلینی، ۱/ ۳۸۵) علامه مجلسی هر سه روایتی که غسل امام متوفی را فقط بر عهده امام بعدی می‌داند ضعیف دانسته است.(مجلسی، مرآة العقول، ٤/ ۲۵۸-۲۵٦) بررسی سندی آن‌ها نیز گفتهٔ ایشان را تأیید می‌کند؛ چنان‌که روایت اول مرسل است و در طریق دو روایت اخیر «مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُور» قرار دارد که رجالیان بر ضعف او اتفاق دارند.(نجاشی،

۱. . «مختصر البصائر» تالیف حسن بن سلیمان حلی، عالم شیعی قرن هشتم، گزیده و مختصری از کتاب «بصائر الدرجات» سعد بن عبدالله اشعری قمی، عالم شیعی قرن سوم هجری است و به کتاب «بصائر الدرجات» صفار ارتباطی ندارد.

۳۳۷؛ طوسی، ٣٦٤) درباره «معلی بن محمد» که در هر سه سند وجود دارد، اختلاف است؛ شیخ طوسی هیچ تضعیف و توثیقی برای او ذکر نکرده است. نجاشی در باره او می‌نویسد: «مضطرب الحديث و المذهب و كتبه قريبة» (نجاشی، ٤١٨) از نظر دلالی نیز دو روایت اول، تغسیل و تکفین امام موسی بن جعفر(ع) توسط فرزندشان را تأیید می‌کند، اما در متن روایت، از این‌که غسل با سفر امام رضا(ع) از طریق طی‌الارض بوده چیزی نیامده است. اما در روایت سوم، عبارت «قَدْ حَضَرَهُ خَيْرٌ مِمَّنْ غَابَ عَنْهُ الَّذِينَ حَضَرُوا يُوسُفَ فِي الْجُبِّ حِينَ غَابَ عَنْهُ أَبَوَاهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ» به این معنا که کسانی برای غسل او حاضر شدند که بهتر از کسانی‌اند که غایب بودند همان کسانی که در کنار یوسف(ع) در چاه حاضر شدند، هنگامی که پدر و مادر و خانواده‌اش از او دور بودند. اگرچه به‌صراحت، عدم حضور امام رضا(ع) را نفی نمی‌کند اما تصریحی بر حضور امام(ع) برای غسل دادن پدرشان در بغداد نیز ندارد. ملاصالح مازندرانی خبر سوم را حمل بر تقیه می‌کند؛ چون در سند آن «طلحه» آمده که بتری و عامی است. در صورت تقیه‌ای نبودن خبر، حضور ملائکه را منافی حضور حضرت رضا(ع) نمی‌داند؛ چراکه روایت، حضور ملائکه را و نه غسل دادن توسط ملائکه را تأیید کرده است. (ملاصالح مازندرانی، ٦/ ٣٥٤)

در بعضی از اخبار آمده است که امام رضا(ع) پدر خود امام کاظم(ع) را غسل دادند. طبق گزارش کشی، علی بن ابی حمزه به امام رضا(ع) می‌گوید: ما از پدرانت روایت می‌کنیم که غسل و کفن امام را جز امام انجام نمی‌دهد. حضرت فرمودند: از علی بن حسین بگو؛ آیا او امام بود یا نه؟ علی بن ابی حمزه جواب داد: آری. امام(ع) فرمودند: علی بن حسین(ع) درحالی‌که اسیر بود به کربلا آمد و امر پدرش را عهده‌دار گردید؛ پس برای من نیز ممکن است که به بغداد بیایم؛ حال آنکه من در حبس و اسارت نیستم. (کشی، ٧٦٤) در این گزارش امام رضا(ع) در مواجهه با سران واقفیه همچون علی بن ابی حمزه، که «اصل الوقف» و دشمن امام رضا(ع) بوده(ابن غضایری، ۸۳) به جدل پرداخته‌اند. واقفیه معتقد بودند امام را باید امام بعدی غسل دهند و حضرت هم به‌شکل جدلی امکان این مطلب که امام را باید امام، غسل دهد تأیید می‌کنند و تصریح بر این دارند که علی بن الحسین(ع) به‌صورت غیرعادی به کربلا رفتند و تجهیز پدرشان را بر عهده گرفتند.

در مقابل روایاتی که نشان می‌دهند امام را جز امام غسل نمی‌دهد روایت دیگری وجود دارد که هنگام شهادت موسی بن جعفر(ع)، عده‌ای از شیعیان و مشخصاً سلیمان بن ابی جعفر آن حضرت را غسل و کفن کردند.(صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۰۶/۱-۱۰۵) این روایت موقوف است بعلاوه در سند آن نیز «مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ الْعَنْبَرِيِّ» آمده که نجاشی برای او توثیق و تضعیفی نقل نمی‌کند ولی شیخ طوسی در رجال و ابن داود او را غالی می‌دانند.(طوسی، ٣٦٦؛ ابن داود، ۵۰۵) در روایتی مرسل نیز آمده است: حضرت رضا(ع) به هرثمه فرمود: مأمون از بالا تو را تماشا مي‌كند و خواهد گفت: ای هرثمه! مگر شما معتقد نیستید که امام را جز امامی که مانند اوست غسل نمي‌دهد؟ اکنون چه کسی حضرت رضا را غسل مي‌دهد؟ با اینکه پسرش

محمّد در مدینه از سرزمین حجاز است و ما در طوس هستیم. تو به او بگو: ما می‌گوییم امام را باید حتماً امام غسل دهد؛ اما اگر کسی از روی ستم جلوی این کار را گرفت، غسل امام موجب باطل بودن امامت او یا امامت فرد پس از او نمي‌شود؛ چون غسل دهنده ستم نموده است. اگر علی بن موسی(ع) را در مدینه مي‌گذاشتند پسرش او را آشکار غسل می‌داد.(مجلسی، بحارالانوار، ۲۷/ ۲۸)

بنابراین بحث لزوم یا عدم لزوم غسل امام متوفی توسط امام بعدی از جمله مسائلی است که ورود این بحث و پیوند آن را با مسئله حرکت غیرعادی امامان در گفتمان اعتقادی شیعه در زمان سه امام مذکور سبب شده است. بدیهی است بررسی دقیق رجالی و دلالی روایات غسل امام متوفی موردنظر این نوشتار نیست؛ بلکه این روایات ازآن‌جهت ذکر شد تا پیوند کرامت موردنظر با مسئله غسل امام متوفی نشان داده شود.

۳-٤. دیدگاه محدّثان متقدم

موضوع غسل امام متوفی و پیوند آن با بحث طی‌الارض باعث شد تا بعدها عالمانی همچون شیخ صدوق، شیخ مفید و سیدمرتضی در جهت فهم این روایات تلاش کنند. موضع‌گیری این افراد، نشان دهنده رواج گفتمانی است که در حال غلبه شدن به عنوان یک باور در فضای شیعی است و عالمان را برآن داشته تا در برابر آن موضع‌گیری نمایند. عالمان یادشده مفهوم طی‌الارض را رد نکردند؛ ولی این دیدگاه که ائمه(ع) مخصوصاً موسی بن جعفر(ع) و امام رضا(ع) توسط امامان بعدشان غسل و کفن شده‌اند را حتمی ندانسته‌اند. یعنی اصل اینکه هر امامی باید توسط امام بعدی غسل داده شود را پذیرفته‌اند؛ ولی تحقق این مطلب در خارج برای همه ائمه(ع) را نپذیرفته و آن را شرط امامت نمی‌دانند.

شیخ صدوق بر این باور است که مسئله «الامام لایغسله الاّ الامام» حکمی تکلیفی و نه علامت و شاخصهٔ امام است. یعنی هنگام وفات امـام اگـر امام بعدی حضور داشته باشد، حتماً او می‌بایست امام قبلی را غسل دهد و نه هیچ‌کس دیگر و منظور، حرام بودن غسل امام بر سایرین در صورت حضور امام بعدی است.(صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱ /۱۰٦)

شیخ مفید نیز بر عدم وجوب «غسل امام متوفی» توسط امام بعدی معتقد است و مي‌نویسد: روایات وارده در این خصوص ناظر به شرایط عادي و طبیعي و نه در حالت ضروري و اضطرار است.(مفید، الفصول المختارة، ۳۰٦)

سید مرتضی نیز قول به وجوب غسل هر امام توسط امام دیگر را نمی‌پذیرد و کرامت موردنظر و حضور خارق‌العاده برای دفن را رد می‌کند و می‌گوید: بر فرض صحّت روایت، مانعی ندارد که منظور از آن نمونه‌های اکثر و به شرط قدرت امام باشد؛ چراکه خلاف این روایت وجود دارد و آن این که موسی بن جعفر(ع) در بغداد از دنیا می‌رود و حضرت رضا(ع) در مدینه است و همچنین امام رضا(ع) در طوس از دنیا می‌رود و امام جواد(ع) در مدینه ساکن بوده است. سید مرتضی علاوه براین که تغسیل امام قبل را شرط امامت نمی‌داند

درباره مفهوم طی‌الارض موضع‌گیری کرده و آن را محال می‌داند و می‌گوید: برخی از امامیه گفته‌اند اشکالی ندارد خداوند امام را در زمان کوتاهی از مکانی به مکان دور انتقال دهد. سپس در پاسخ آنان می‌گوید: ما معجزه و خرق عادت را برای ائمه(ع) جایز می‌دانیم، ولی تنها در ایجاد مقدور و امور ممکن؛ اما انتقال شخصی از مکانی به مکان دور در زمان اندک محال است.(سید مرتضی، ۳/ ۱٥٦) ایشان سخن کسانی که قائل‌اند خداوند امام را در مدینه معدوم و در طوس ایجاد می‌کند یا اینکه خداوند امام را با بادهای تند از مدینه به طوس منتقل می‌کند را محال می‌داند.(همان، ص۱۵۷) زیرا اگر امام، غسل و نماز امام قبلی را انجام می‌داد، مردم ایشان را می‌دیدند؛ چراکه امام مانند همه بشر جسم است و جسم قابل‌رؤیت است و نکته دیگر اینکه نام افرادی که متولی غسل دو امام بودند در تاریخ مشخص است.(همان، ص۱۵۷)

چنان‌که به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از عالمان یادشده، در تبیین دیدگاه‌شان در بحث غسل امام متوفی و نیز با جست‌وجویی که صورت گرفت در هیچ تحلیل دیگری ذیل آیه یا روایتی، از اصطلاح طی‌الارض استفاده نکردند و از عبارات و جملاتی غیر از این ترکیب استفاده شده است. بنابراین نتیجه می‌گیریم که اصطلاح طی‌الارض ذیل این دسته از روایات باید در زمانی بعد از دوره عالمان متقدمی که یادشد، به کارگرفته شده باشد؛ چنان‌که این اصطلاح در تحلیل‌ها و گفته‌های شیخ طوسی نیز یافت نشد. البته چه بسا ترکیب اسمی «طی‌الارض» نزد آنها به همان مفهوم خارق‌العاده آن به کار می‌رفته است؛ چنان‌که آنها روایاتی را خود از جانب ائمه(ع) نقل کردند که کاربرد فعلی «تطوی» در کنار «ارض»[1] و نه ترکیب اسمی «طی‌الارض» به همان معنای غیرمادی آن آمده است؛ اما نکته این است که در گفتمان حدیثی آنها سعی بر آن نیست تا در کنار هر روایتی که نشان از حرکت خارق‌العاده دارد از اصطلاح طی‌الارض استفاده کنند. چنان‌که در مقدّمه هم آمد باید یادآور شویم بحث حاضر، حدیثی است و لذا قرار نیست از منظر عارفان و... به این مفهوم نگریسته شود. اما جست‌وجو در کلمات عارفان نشان می‌دهد که این اصطلاح در سده سوم به بعد در کلام افرادی با گرایش صوفیانه و زاهدانه همچون ترمذی[2] در «ختم الاولیاء» و «کیفیة السلوک» و سپس در سده چهارم در کلام کلاباذی در «التعرف لمذهب التصوف» و ابوطالب مکی در «قوت القلوب فی معاملة المحبوب» به کار می‌رفته و چه بسا کاربرد این اصطلاح در گفتار عارفان و صوفیان، اندک اندک به گفتمان‌های حدیثی و عالمان حدیث وارد شده باشد.

۳-٥. دیدگاه محدثان متأخر

از دوران محدثان متقدم هر چه به زمان متأخران نزدیک می‌شویم، این اصطلاح به نوعی بیشتر بر سر

---

۱. از میان عالمان یادشده، تنها شیخ مفید در کتاب الاختصاص، ۳۱٤، عنوان «في أن الأرض تطوى لهم» را برای دسته‌های از روایات که دلالت بر امر خارق‌لعاده دارند به کار می‌گیرد. البته این مسئله با اختلافی که در مورد صاحب کتاب الاختصاص وجود دارد و برخی این کتاب را از شیخ مفید نمی‌دانند در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند.

۲. . نام او محمد بن علی ترمذی و از صوفیان و عارفان سده سوم است و با محدّث معروف، ابوعیسی ترمذی صاحب یکی از صحاح سته اهل سنت متفاوت است.

زبان‌ها می‌افتد و نشان از آن دارد که مسئله‌ای کاملاً عرفی شده و به راحتی از آن استفاده می‌شود. چنان‌که تحلیل گفته‌های متأخران نشان می‌دهد آنها به راحتی در کنار هر اتفاقی که نشان از حرکت خارق‌العاده امامان و اولیای الهی دارد از این ترکیب بهره می‌گیرند. در واقع وقتی به جست‌وجوی ترکیب طی‌الارض در کلام محدثان متقدم و متأخر می‌پردازیم، استفاده از این اصطلاح را برای امری خارق العاده، از قرن ٦ به بعد بیشتر مشاهده می‌کنیم:

در قرن ٦، قطب راوندی در کتاب الخرائج والجرائح بسیار از عبارت «طی‌الارض»، «تطوی له الارض» استفاده می‌کند: مثلاً عبارت «إن الله تعالی طوی الأرض لأئمة الهدی» را آورده است. در ادامه، راه یافتن برخی از حاجیان به محضر حضرت صاحب الأمر(ع) در سفر حج را برای این موضوع مثال می‌زند: «فإن كتبنا مشحونة بأن كثيرا منهم انقطعوا من القافلة أياما و يئسوا من الحياة و إذا بصاحب الأمر(ع) أخذ بأيديهم و أطعمهم و سقاهم و بعث معهم من يطوي لهم الأرض...» و در ادامه می‌گوید: «قد كان لجماعة كثيرة مثل ذلك من طي الأرض لهم مع زين العابدين و الصادق و الكاظم و التقي و آبائهم و أبنائهم» (قطب راوندی، ٢/ ٩٣٨-٩٣٧) عالم دیگر قرن هشتم از «طی‌الارض» امام‌علی(ع) برای دفن سلمان فارسی یاد کرده است. (عاملی نباطی، ١/ ٢٠٥) نعمت‌الله جزائری سفری خارق‌العاده از امام عسکری(ع) به جرجان را به خاطر قولی که به یکی از دوستدارانشان داده بودند نقل می‌کند و سپس می‌گوید: «هذا نوع من أنواع التبليغ إلى الامّة يجري من رسول اللّه(ص) و الأئمّة(ع) بأن تطوى لهم الأرض فيحضرون البلد الذي يحتاج أهله إلى تبليغ الأحكام(جزائری، ص٤٩٧) چنان‌که ایشان در بحث انتقال تخت بلقیس نیز از همین تعبیر استفاده می‌کند.(همان، ٢/ ٤٤٢-٤٤١). در روایاتی که در باب غسل امام متوفی نقل شد نیز لفظ طی‌الارض به کار نرفته اما بعدها از آن با عنوان طی‌الارض یادکردند. مثلاً مرحوم مجلسی اول، می‌نویسد: «احادیث بسیار واردشده است که معصوم را غسل نمی‌دهد مگر معصوم و امام کاظم(ع) که در بغداد شهید شدند حضرت رضا(ع) از مدینه برای غسل ایشان به طی‌الارض آمدند و آن حضرت را غسل دادند. هم‌چنین امام جواد(ع) برای غسل امام رضا(ع) از مدینه با طی الارض به خراسان آمدند.(محمّدتقی مجلسی، ٢/ ٢٢٢) ایشان در جاهای دیگر نیز فراوان از این تعبیر بهره می‌گیرد.(همان، ٣/ ٢٤٠؛ ٨/ ٣٣٢؛ نیز: همو، روضة المتقین، ١١/ ٦٧) مشهدی صاحب تفسیر کنزالدقائق نیز در همین دوران از عبارت «لأنّ الأرض تطوى للأولياء» استفاده می‌کند.(مشهدی، ٨/ ٢١٣) افراد دیگری همچون علامه مجلسی در برخی کتابهایش، بحرانی در عوالم‌العلوم، محدث نوری در مستدرک الوسائل و... نیز از این تعبیر بهره می‌گیرند.

این گزارش‌ها نشانگر آن است که هر چه از دوران متقدمان دورتر می‌شویم، این ترکیب جای خود را بیشتر تثبیت کرده و بیشتر وارد گفتمان اعتقادی شیعه شده است. نکته دیگر آنکه به نظر می‌رسد از زمان محدثان متاخر بحث طی‌الارض و امکان وقوع آن برای افرادی غیر از امامان(ع) به صورت گسترده‌تری مطرح

می‌شود. (برای نمونه، نک: مجلسی، بحارالانوار، ۵۲/ ۱۷۵).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی اصطلاح طی‌الارض و سیر ساخت‌یافتگی آن در معنای امری خارق‌العاده با جست‌وجو در قرآن، حدیث و گفتمان‌های حدیثی زمان معصومان(ع) و بعد از آن در دوران متقدمان و متأخران پرداخته و نتایج نشان می‌دهد ترکیب طی‌الارض در قرآن کریم و آثار قرن اول به معنای لغوی و برداشت مادی آن و نه معنای خارق‌العاده به کار رفته است. هم‌نشینی طی با الارض، بیشتر به همان معنای طی‌کردن، گذراندن و حرکت کردن سریع به‌کاررفته و در گفتمان آن زمان، برداشتی غیرطبیعی و خارق‌العاده نداشته است. از زمان صادقین(ع) به بعد، این ترکیب وارد مرحلۀ جدیدی می‌شود و معنایی غیرمادی و خارق‌العاده پیدا می‌کند؛ هرچند در این زمان هم بعضاً به همان معنای مادی نیز به کار می‌رفته است. در روایات امامان بعد از صادقین(ع) و نیز بعد از دوران ائمه(ع) نیز این ترکیب از آن معنای مادی کاملاً خارج شده و در میان عارفان و عالمان متأخر تا امروز، فقط برای امری خارق‌العاده به کار می‌رود. نکته آن‌که این اصطلاح به شکل ترکیب اسمی که «طی» به «الارض» اضافه شده باشد در کلام هیچ کدام از امامان یافت نشد. در گفته‌ها و تحلیل‌های محدثان متقدمی چون شیخ مفید، شیخ صدوق، سید مرتضی و شیخ طوسی نیز استفاده از این اصطلاح چه به صورت اسمی و چه فعلی آن، چندان مشاهده نمی‌شود؛ البته در روایاتی که این بزرگان از جانب ائمه(ع) نقل کردند، ترکیب فعلی «تطوی» و «الارض» به همان معنای خارق‌العاده وجود دارد. اما در دوران محدثان متأخر به بعد و سپس در دوران مکتب اخباری‌گری، اصطلاح طی‌الارض به دو صورت اسمی و فعلی در تحلیل‌های این عالمان فراوان مشاهده می‌شود.

این کرامت -چه با ترکیب طی‌الارض و یا غیر آن- در زمان‌های مختلف، با موضوعاتی همچون قدرت غیرعادی ائمه(ع) در سیر و حرکت، ظهور قائم(ع) و گفتمان مهدویت و غسل امام متوفی پیوند خورده است و این مسائل سبب ورود روایاتی در این باره شده است.

منابع

ابن أبي شيبة، مصنف، تحقيق كمال يوسف الحوت، رياض، مكتبة الرشد، ۱۴۰۹ق.

ابن اثیر، مبارك بن محمد، النهايه في غريب الحديث والأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.

ابن حنبل، احمد، المسند، به کوشش شعيب الارنؤوط و عادل مرشد، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.

ابن غضایری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائري، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر، تحقیق محمود حسن، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صدر، ۱۴۱۴ق.

ابو داود سجستانی، سنن ابی داود، تحقیق شعیب الارنؤوط، دار الرسالة العالمية، ۱۴۳۰ق.

بحراني، سيد هاشم، تفسير البرهان، تهران، بنياد بعثت، ۱۴۱۶ق.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۱ق.

بستي، محمد بن حبان، صحيح ابن حبان، به کوشش شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسةالرسالة، ۱۴۱۴ق.

ترمذی، محمد بن عیسی، الشمائل المحمدية، مصدر: موقع جامع الحديث، بی‌تا.

ثعلبی، ابواسحاق، الکشف و البیان عن تفسير القرآن، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۲ق.

جزايری، سید نعمت الله، رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۷ق.

حسن بن علی، امام عسکری(ع)، تفسیر منسوب به امام عسکری(ع)، قم، مدرسة الإمام المهدي(ع)، ۱۴۰۹ق.

حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران، چاپ میقات، ۱۳۶۳ش.

خرمشاهی، بهاءالدین، دانشنامهٔ قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات گلشن، ۱۳۹۳ش.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.

سمرقندی، نصربن محمد بن احمد، تفسیر بحرالعلوم، بی‌جا، بی‌تا.

شریف رضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، رسائل الشريف المرتضی، تصحیح مهدی رجایی، قم، دار القرآن الكريم، ۱۴۰۵ق.

شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف، مطبعة حيدرية، بی‌تا.

شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، مؤسسة النشر الإسلامي، ايران، قم، ۱۴۱۰ق.

صدوق، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشريف الرضي، ۱۴۰۶ق.

_______________، عيون اخبار الرضا، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.

_______________، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.

صهیب عبدالجبار، المسند الموضوعی الجامع الكتب العشرة، بی‌جا، ۲۰۱۳م.

طباطبایی، محمدحسین، الميزان فی تفسير القرآن الكريم، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البيان في تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.

طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسي، نجف، انتشارات حيدريه، ۱۳۸۱ق.

عاملی نباطی، علی بن محمد، الصراط المستقيم إلى مستحقي التقديم، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۴ق.

عینی، بدرالدین، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.

فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظين، قم، انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.

فیض کاشانی، ملامحسن، تفسير الصافی، تهران، انتشارات‌الصدر، ۱۴۱۵ق.

قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی(عج)، ۱۴۰۹ق.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، چ چهارم، قم، دارالکتب، ۱۳۶۷.

کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶.

کتاب مقدس، کتابهایی از عهد عتیق، ترجمه پیروز سیّار، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.

کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، تحقیق مهدی رجالی، قم، مؤسسة آل البیت(ع)، ۱۳۶۳.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.

مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال في علم الرجال، بی‌نا، بی‌جا.

مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.

ـــــــــــــــــ، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.

ـــــــــــــــــ، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الأخبار، تحقیق مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.

مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.

ـــــــــــــــــ، لوامع صاحبقرانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.

مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، بی‌تا.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۳۰ق.

مفید، محمدبن محمد، الاختصاص، قم، الموتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

ـــــــــــــــــ، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

ـــــــــــــــــ، الفصول المختارة، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.

ملاصالح مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافي- الأصول و الروضة، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبة الإسلامیة، ۱۳۸۲ق.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ایران، تهران، ۱۴۱۴ق.

نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البیت(ع)، ۱۴۰۸ق.

نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.